

# مروری بر روش‌شناسی نظریه پایه‌ور با تأکید بر مطالعات سازمانی

رضوان حسینقلی زاده\*

لیلا حبیبی\*\*

مرضیه عالی\*\*\*

## چکیده

هدف اصلی این مقاله، بررسی و تحلیل روش تحقیق "نظریه پایه‌ور" به عنوان یکی از روش‌های تحقیق کیفی است که به پژوهشگر امکان می‌دهد تا با رویکردی استقرایی و اکتشافی، به جای اتکاء به تئوری‌های موجود، مفاهیم و قضایا را به طور مستقیم از واقعیت کشف نماید و خود به تدوین تئوری بپردازد. بدین ترتیب، در این مقاله ابتدا مبانی فلسفی تحقیق از اثبات‌گرایی تا تفسیرگرایی مورد بحث قرار گرفته، آنگاه با تکیه بر مفروضه‌های پارادایم جدید و با درک اهمیت این موضوع که بسیاری از تئوری‌های سازمانی موجود فارغ از پیچیدگی‌ها و مسائل پایه‌ور سازمان‌های ایرانی، قابلیت‌های لازم برای حل مسائل سازمانی سازمان‌های ایران را ندارند، روش‌شناسی نظریه پایه‌ور و چارچوب عملی آن به تفصیل اشاره خواهد شد. با این هدف که مطالعات سازمانی در مسیری سوق یابند که قادر به طراحی و تدوین مدل‌ها و تئوری‌های بومی و مبتنی بر تجربه‌های زیسته مدیران و کارمندان سازمان‌های ایرانی و متناسب با مسائل، زمینه‌ها و شرایط و تحولات آنها باشند.

## واژگان کلیدی

پارادایم، اثبات‌گرایی، تفسیرگرایی، روش‌شناسی، نظریه پایه‌ور

Email: rhgholizadeh@yahoo.com

\* دانشجوی دکتری مدیریت آموزشی دانشگاه تهران

Email: habibi-leili@yahoo.com

\*\* دانشجوی دکتری مدیریت آموزشی دانشگاه تهران

Email: aali.hm@gmail.com

\*\*\* دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه فردوسی مشهد

تاریخ پذیرش: ۱۳/۰۱/۸۸

تاریخ ارسال: ۰۱/۰۹/۸۸

فصلنامه راهبرد / سال نوزدهم / شماره ۵۴ / بهار ۱۳۸۹ / صص ۲۷۷-۲۵۷

## مقدمه

توماس کوهن (۱۹۶۲) در کتاب «ساختار تحول علم» اعلام داشت که تفکرات و تحولات مهم علمی با جا به جایی پارادایم‌ها جریان می‌یابند. پارادایم‌ها راهنمایی برای حل مسائل انسان هستند؛ انسان در چارچوب پارادایم می‌اندیشد، می‌فهمد و قضاوت می‌کند. هر پارادایم محدوده‌ای را تعریف کرده و در آن محدوده قواعدی را برای درک مسائل بشرحاکم می‌سازد و هرگاه از این کار بازماند، زمان مرگ آن فرا رسیده و با پارادایم جدیدی جایگزین خواهد شد (غفاریان و کیانی، ۱۳۸۴). به گواه تاریخ، پارادایم‌ها نقش محوری در شناسایی و حل مسائل هر علمی، از آن جمله علم مدیریت و سازمان داشته‌اند. برخی از این مسائل به ویژه مسائل سازمانی با تأثیرپذیری از تحولات اجتماعی از قابلیت تحول بیشتری برخوردارند. از این رو، نقش پارادایم‌ها در شناسایی مسائل جدید به ویژه با در نظر گرفتن خاصیت پایه‌ور بودن آنها و ارائه راه‌حل‌های مؤثر حساسیت بیشتری می‌طلبد. به رغم انبوه تحقیقاتی که پیرامون مسائل سازمانی صورت گرفته‌اند. اما هنوز با بحران مدیریت و رهبری در سازمان‌ها مواجه‌ایم. مسائل و پدیده‌های زیادی وجود

دارند که به اقتضای عصر جدید نیازمند راه حل‌های جدید در آن زمینه هستند. در حالی که تحقیقات موجود با تأثیرپذیری از پارادایم حاکم با رویکردی تجزیه‌گرایانه و کمی صرفاً به حل مسائل و آزمون نظریه‌های برخاسته از پایه‌ور دیگر معطوف شده و می‌کوشند تا این مسائل و راه‌حل‌های به دست آمده را به خورد سازمان‌های ما، فارغ از پیچیدگی‌ها و مسائل پایه‌ور بدهند.

با توجه به مراتب فوق، چالش اساسی محققان حوزه مدیریت و سازمان این است که چگونه می‌توان نظریه‌های بومی و مبتنی بر تجربه‌های زیسته مدیران و کارکنان و متناسب با مسائل، زمینه‌ها و شرایط و تحولات سازمان‌های ایرانی ارائه نمود. بدون شک، صرفاً در چارچوب پارادایم اثبات‌گرایی که بیش از نیم قرن است بر روش‌های تحقیق مدیریت و سازمان سایه افکنده است، نمی‌توان به این سؤال پاسخ داد. از این رو، تعریف پارادایم جدیدی که مفروضات آن شرایط و الزامات پاسخ به این قبیل سؤالات را برای سازمان‌های معاصر فراهم نماید، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. در این مقاله، با نگاهی اجمالی به پارادایم‌های فلسفی زیربنایی تحقیق، ضرورت گذر از پارادایم اثبات‌گرایی به تفسیرگرایی مورد بحث قرار

پارادایم‌های فلسفی پیرامون روش را می‌توان به سه دسته کلی اثبات‌گرایی، پسا اثبات‌گرایی و تفسیری طبقه‌بندی کرد (شعبانی و رکی، ۱۳۸۵). کانون توجه اثبات‌گرایان، شناخت مبتنی بر قیاس و مشاهده پدیده به عنوان یک واقعیت عینی مجزاست (دنه‌ارت، ۱۳۸۰)؛ واقعیت امری عینی و مستقل از پژوهشگر فرض می‌شود. به طوری که می‌توان از طریق عملیاتی کردن فرایند عینی تحقیق، بدون آلوده شدن با ارزش‌های محیطی کشف کرد (بازرگان، ۱۳۸۴). از این دیدگاه، واقعیت‌های اجتماعی و فیزیکی، مشمول قوانین و مقررات از پیش تعیین شده‌ای هستند که کشف شدنی می‌باشند (محمدپور و ایمان، ۱۳۸۷). به علاوه این رویکرد به طور انحصاری بر روش‌ها و نتایجی متمرکز می‌شود که پرسش از فرایندهای پژوهش را مجاز نمی‌شمارد. پژوهش از این نگاه متضمن پذیرش ادعای معرفت‌شناختی اثبات‌گراست که مجموعه‌ای از قواعد منطقی برای تبیین استقلال جهان و فعالیت‌های اجتماعی آن ارائه می‌کند و می‌تواند درباره آنها داوری کند (شعبانی و رکی، ۱۳۸۵).

سلطه پارادایم اثبات‌گرایی بر تحقیقات علوم اجتماعی به ویژه در اواسط قرن بیستم

می‌گیرد و روش‌شناسی نظریه پایه‌ور<sup>۱</sup> به مثابه یکی از روش‌های تحقیق کیفی به تفصیل اشاره می‌شود. در نهایت، جایگاه روش پژوهش نظریه پایه‌ور در مطالعات سازمانی بحث خواهد شد.

## ۱- پارادایم‌های فلسفی تحقیق

در پژوهش‌های علوم انسانی، انتخاب رویکرد پژوهش برای پی بردن به واقعیت بر پایه دیدگاه فلسفی استوار است؛ زیرا پژوهشگران پاسخ به سؤال‌های زیربنایی را از جمله اینکه «ماهیت چیست؟»، «ماهیت شناخت چیست؟» و «چگونه این شناخت به دست می‌آید؟» به طور ضمنی، مفروض می‌پندارند (بازرگان، ۱۳۸۴). پیوند مفروضات هستی‌شناختی، معرفت‌شناسی و روش‌شناختی با استناد به ایده مهم هیچکاک و هیوز<sup>۲</sup> (۱۹۹۵، به نقل از کوهن، ۲۰۰۰) مؤید این مطلب است که مفروضات هستی‌شناختی زیربنای مفروضات معرفت‌شناختی‌اند و مفروضات معرفت‌شناختی زمینه‌ساز ظهور ملاحظات روش‌شناختی و این ملاحظات به نوبه خود ترسیم‌گر قواعدی هستند که به تکنیک‌های عملی پژوهش مربوط می‌شوند. بر پایه این استدلال،

1. Grounded Theory
2. Hitchcock & Huges

و عدم کفایت آن در توضیح رفتار اجتماعی موجب شد تا امروزه بر این پارادایم انتقادات عمده‌ای (همچون در نظر نگرفتن بسترهای فرهنگی و تاریخی، نقش ارزش‌ها و نیات درونی افراد و عدم توجه به مباحث زیباشناختی) وارد شود. در جهت رفع محدودیت‌های اثبات‌گرایی حرکت‌های مختلفی صورت گرفت که از مهم‌ترین آنها تئوری تفسیری اجتماعی است. پارادایم تفسیرگرایی ریشه در کار فلسفی ادموند هوسرل<sup>۳</sup> دارد. هوسرل مبنایی فلسفی برای بررسی علمی جستجو می‌کرد که بتواند پیش‌فرض‌ها و پایه‌های استدلالی را که اثبات‌گرایی بر آن بنا شده بود، فرو ریزد و مستقیماً به طرف درکی از معنی عمل انسان حرکت کند (دنه‌ارت، ۱۳۸۰). در موضع معرفت‌شناختی متضاد با اثبات‌گرایی، یعنی رویکرد تفسیرگرایی، این فرض وجود دارد که واقعیت اجتماعی به وسیله افرادی ساخته می‌شود که در آن مشارکت دارند. این سازه‌ها به شکل تفسیرند، یعنی اسناد معنایی به محیط اجتماعی‌اند (عابدینی، ۱۳۸۳). بنا بر مفروضه‌های این دیدگاه، از آنجا که منبع و مرجع نهایی هرگونه ساخت و ساز و تغییر در واقعیات اجتماعی، همان انسان است؛ پس

درک انسان‌ها از واقعیات تغییر در واقعیات و چگونگی معنادار کردن آنها بسیار مهم است. از این منظر، واقعیات اجتماعی همواره در حال شدن هستند. از آنجا که انسان‌ها خلاقانه واقعیات متفاوتی را می‌سازند، بنابراین، هیچ مدل عام و فراگیری از واقعیات نیز وجود نخواهد داشت، بلکه این مدل‌ها بر اساس موقعیت‌ها، وضعیت‌ها، شرایط و تجربیات افراد درگیر متفاوت خواهند بود (محمدپور و ایمان، ۱۳۸۷).

از بنیادی‌ترین دستاوردهای نظریه‌های تفسیری، دیدگاه آنها پیرامون تفکیک علوم به علوم انسانی و علوم طبیعی است. پیش از شکوفایی این نظریه‌ها، دانشمندان درصدد بودند تا علوم انسانی را به روش متداول در علوم طبیعی مطالعه کنند. این نظریه‌ها، به طور کلی به وجود پیکره‌ای به هم پیوسته در دانش - اعم از علوم انسانی و طبیعی - عقیده داشتند. این درحالی است که طرفداران نظریه‌های تفسیری بر این باورند که پژوهش در قلمروی علوم انسانی با نظر به ویژگی‌هایی از این قبیل که پدیده‌های انسانی تابع اراده آزاد انسان هستند؛ واقعیات‌های طبیعی و انسانی به یک شیوه قابل شناسایی نیستند؛ در علوم انسانی، پژوهشگر در مقام انسان به مطالعه انسان‌های دیگر می‌پردازد؛ و تجربه

زیسته، آگاهی و منظومه‌های نهان<sup>۴</sup> مختصات ممتاز انسانی هستند که به موجب آنها عمل انسانی را از پدیده‌های طبیعی متمایز می‌سازند، اقتضا می‌کند تا از هرگونه پیشداوری و یا پیشگویی به سبکی که نظریه‌پردازان عقل‌گرای انتقادی مطرح می‌کنند، پرهیز شود. در نتیجه با اتکا به سنت استقراء تأکید می‌کند که فرضیه‌ها در برآیند پژوهش، تدوین، اصلاح و یا بازسازی می‌شوند (شعبانی و رکی، ۱۳۸۵).

از این رو می‌توان گفت انگیزه انجام پژوهش کیفی در مقابل پژوهش کمی بر این نکته استوار است که اگر تفاوتی بارز بین جهان طبیعی و جهان انسانی وجود دارد، در آن است که انسان‌ها قادرند صحبت کنند. بنابراین شیوه‌های پژوهش کیفی برای کمک به پژوهشگر برای درک افراد انسانی و بسترهای اجتماعی و فرهنگی که انسان‌ها در آن زندگی می‌کنند، شکل گرفتند.

"کاپلان و ماکسول" (۱۹۹۴) مدعی‌اند که هدف پژوهش کیفی، درک پدیده‌ها از نقطه نظر مشارکت‌کنندگان و در بستر نهادی و اجتماعی خاص آنهاست که این هدف هنگام کمی‌سازی یافته‌ها نادیده گرفته می‌شود (دانایی فرد و همکاران، ۱۳۸۳).

می‌دهد (مایرز، ۲۰۰۲).

4. Latent constellation

با نظر به مباحث فوق چنین می‌توان نتیجه گرفت که از دیدگاه طرفداران نظریه‌های تفسیری، امکان پیگیری و ردیابی منطقی فراگیر و جهانی در پژوهش علمی در پژوهش‌های [علوم رفتاری] وجود ندارد. در این نوع پژوهش‌ها، معرفت، به تعمیم‌پذیری، پیش‌بینی و کنترل مربوط نمی‌شود. بلکه با تفسیر، معنا، درک رفتار و پدیدارهای اجتماعی ارتباط پیدا می‌کند (شعبانی ورکی، ۱۳۸۵). روش پژوهش نظریه پایه‌ور یکی از پرکاربردترین روش‌های نظام‌مند تجزیه و تحلیل داده‌های کیفی است که قادر است تا

مفاهیم نهفته در ورای داده‌ها را استخراج کرده و با کشف روابط بین آنها به نظریه‌هایی که چگونگی و چرایی پدیده‌ها را توضیح می‌دهد، دست یابد (غفاریان، ۱۳۸۲). در جدول زیر جنبه‌های هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و روش تحقیق برحسب چهار پارادایم تحقیق نمایش داده شده است. جدول شماره (۱) - جنبه‌های هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و روش تحقیق برحسب چهار پارادایم تحقیق.

روش‌های پژوهشی	روش‌شناسی	معرفت‌شناسی	هستی‌شناسی	بنیادشناسی (ارزاه‌شناسی)
تحقیقات آزمایشی همراه با استفاده از ابزار اندازه‌گیری کمی کاملاً کنترل شده	متخصصان گزاره‌های تحقیق را صورت‌بندی کرده، تحت یک شرایط کنترل شده و به طور دقیق آنها را بررسی می‌کنند تا به دانش دست یابند.	دانش می‌تواند عینی باشد و هرگز با ارزش‌ها و سایر عواملی که منجر به نوعی ادیبی می‌گردد الوده نمی‌شود.	واقعیت، پدیده‌ای مادی و مستقل است و باید کشف شود.	۱- تجزی-تحلیلی (تجزیاتی)
تحقیقات شبه آزمایشی. طراحی تحقیقات ۳ گروهی پس از آزمون. پیشی آزمون و تحقیقات غیرآزمایشی کنترل شده	دانش از گردآوری تدریجی یافته‌ها، آزمون فرضیه‌ها و پی‌بردن به روابط آنها و ساختن نظریه‌ها حاصل می‌شود.	عینیت دانش یک هدف آرمانی است و چنانچه کنترل مناسب صورت نگیرد، ارزش‌ها و سایر عوامل موجب ایجاد اربیبی می‌شوند	واقعیت، پدیده‌ای مادی و مستقل از محقق است، اما نمی‌توان به طور کامل به آن پی‌برد.	۲- تجزی-تحلیلی (تجزیاتی)
مطالعه موردی. قوم‌نگاری. گروه‌های کانونی، پدیدار‌شناختی و تحقیقات تاریخی	دانش از طریق ارایه تفسیرهای مختلف و متعدد واقعیت و ایجاد یک الگوی مورد توافق حاصل می‌شود.	دانش عینی نیست، بلکه ذهنی موضوعات پژوهش حاصل می‌شود	واقعیت پدیده مادی نیست و وابسته به تجربیات و تفسیر انسان از آن است. واقعیت مستقل از محقق نیست، اما به طور اجتماعی ساخته می‌شود و می‌تواند معانی مختلفی داشته باشد.	۳- تفسیری
تحقیقات مشارکتی و اقدام پژوهی قوم‌نگاری انتقادی	تحقیق در پی شناسایی آثار قدرت و نابرابری است و افراد را در قبال شرایط محیطی و اجتماعی توانمند می‌سازد	دانش عینی نیست، بلکه ذهنی است و ارزش‌ها و قدرت نقش اساسی در ایجاد دانش دارند. دانش و مواردی مثل عدالت و قدرت به طور قابل ملاحظه با هم ترکیب شده اند.	واقعیت پدیده‌ای مستقل از محقق است و هرگز نمی‌توان به طور کامل به آن پی برد.	۴- انتقادی
تحلیل گفتمان	تحقیق در جستجوی اشکار نمودن چگونگی شکل‌گیری منابع غایی که از نابرابری‌های اجتماعی حاصل می‌شود، می‌باشد	وقایع بر حسب فرایند اعمال قدرت و روابط اعمال سلطه و افشاسازی آنها شناخته می‌شوند	واقعیت پدیده‌ای اجتماعی چند بعدی است که در لایه‌های زبان و گفتمان نهفته است	۵- پدیدار‌شناختی

منبع: (جمعی از مؤلفان، ۱۳۸۴، ص ۴۸)

## ۲- روش‌شناسی نظریه پایه‌ور

نظریه پایه‌ور به مثابه روش تحقیق، توسط دو جامعه‌شناس به نام‌های "بارنی گلیزر"<sup>۵</sup> و "آنسلم اشتراس"<sup>۶</sup> مطرح شد. به رغم زمینه‌های تحقیقاتی و فلسفی متفاوت، اما سهم هر کدام به طور یکسان مهم است. این روش بعدها توسط محققان کیفی در رشته‌های دیگری مانند مدیریت، پرستاری، بازاریابی، مشاوره و انسان‌شناسی به کار گرفته شد (محمدپور و ایمان، ۱۳۸۷).

روش نظریه پایه‌ور یکی از روش‌های تحقیق کیفی است که بر مبنای اصول استقراء، مفاهیم نهفته در پدیده‌ها را کشف و الگوهای از مفاهیم و ارتباطات بین آنها را ارائه می‌کند. هدف اصلی آن تولید نظریه- و نه تصدیق آن- می‌باشد (پندیت<sup>۷</sup>، ۱۹۹۶). در این رویکرد، تحقیق با یک تئوری و سپس اثبات آن آغاز نمی‌شود، بلکه روند تحقیق با یک حوزه مطالعاتی شروع و به تدریج، موارد مرتبط پدیدار می‌شوند (اشتراس و کوربین، ۱۹۹۰). البته این روش را می‌توان در میانه پیوستار پژوهش‌های کمی/کیفی قرار داد. همان طور که اشتراس و کوربین (۱۹۹۸) بیان می‌کنند، گلیزر تحت تاثیر "پاول

لازارسفیلد" قرار داشت که تخصص وی روش‌های پژوهش کمی بود. شاید به همین دلیل باشد که تعدادی از ویژگی‌های روش نظریه پایه‌ور با پژوهش کمی ارتباط داشته باشد. واژگانی که گلیزر و اشتراس (۱۹۶۷) در متن اصلی خود برای بیان اندیشه‌های‌شان به کار بردند، شامل دقت، فرضیه و متغیر می‌باشد که به نظر می‌رسد از الگوی پژوهش‌های کمی گرفته شده باشند (فراهانی و عریضی، ۱۳۸۴).

روش نظریه پایه‌ور، دستیابی به نظریه‌ای بر آمده از تجزیه و تحلیل داده‌هاست، داده‌هایی که به خصوصیات واقعی موضوع تحقیق مربوط می‌شوند و به همین دلیل در این نوع تحقیق به مطلعان کلیدی [و درگیر با ابعاد و اوضاع مسئله و موضوع تحقیق] مراجعه می‌شود و کوشش به عمل می‌آید که [با روش کیفی و از طریق مصاحبه عمیق، فعال و اکتشافی با این مطلعان] در ساختار درونی ارزش‌ها و نگرش‌ها و تجارب آنان که به نحوی از انحاء با موضوع تحقیق ارتباط دارد، تعمق و امعان نظر شود. این کار همان طور که "گلیزر" (۱۹۷۸) تأکید کرده است، به حساسیت نظری لازم برای فهم محتوای کلامی و رفتاری نیاز دارد تا مفاهیم و مقولات مرتبط

5. Glaser  
6. Strauss  
7. Pandit

با موضوع استحصال و روابط آنها بررسی شود (کوربین، ۲۰۰۴، به نقل از فراستخواه، ۱۳۸۸).

حساسیت نظری واژه‌ای است که اغلب با نظریه پایه‌ور پیوند خورده است. کشف نظریه در داده‌ها به حساسیت نظری نیازمند است، یعنی توانایی «دیدن» آنچه که در جلوی ما ظاهر می‌شود، آن هم با عمقی تحلیلی. حساسیت نظری ناظر بر توانایی تشخیصی پژوهشگر و بصیرت و مهارت داشتن در درک و معنی‌دار کردن داده‌هاست. این آگاهی ممکن است از مطالعه متون تخصصی مربوط، تجارب شخصی و حرفه‌ای و یا در ضمن تحقیق به دست آید. حساسیت نظری جنبه مهمی از خلاقیت در نظریه پایه‌ور است. روش‌های تحلیلی به کارگرفته شده برای ایجاد حساسیت نظری، به خلاقیت و قدرت تخیل پژوهشگر مربوط است. اما در نظر داشتن این نکته نیز مهم است که نوعی هماهنگی و توازن بین واقعیت و آنچه که به وسیله محقق خلق شده است، برقرار شود. با طرح متناوب این سؤال که واقعاً چه اتفاقی می‌افتد؟، نگرش شکاک نسبت به هر گونه مقوله یا فرضیه‌ای که در ضمن تحقیق آشکار می‌شود و اعتباریابی مداوم آنها به وسیله خود داده‌ها؛ تعقیب رویه‌های تحقیق به

نحوی که فرضیه‌هایی که در روند تحقیق به وجود می‌آیند، معتبر شوند، می‌توان ایجاد حساسیت نمود (اشتراس و گلیرز، ۱۳۸۷).

## ۲-۱- عناصر روش نظریه پایه‌ور

نظریه پایه‌ور دارای سه رکن اصلی «مفاهیم»، «مقوله‌ها» و «قضیه‌ها» است. مفاهیم، واحدهای بنیادی تحلیل هستند. زیرا نظریه از طریق مفهوم سازی داده‌ها شکل می‌گیرد و نه داده‌های عینی. کاربین و اشتراس (۱۹۹۰) در این زمینه مدعی‌اند که نظریه‌ها نمی‌توانند بر اساس رویدادها یا فعالیت‌های واقعی، آن طور که مشاهده یا گزارش می‌شوند ساخته شوند، بلکه براساس «داده‌های خام» شکل می‌گیرند. بر این اساس رویدادها، حوادث و رخدادها، شاخص‌های بالقوه پدیده‌ها هستند که بر اساس آنها می‌توان به پدیده‌ها عناوین مفهومی داد. برای مثال اگر پاسخ دهنده‌ای به پژوهشگر می‌گوید: من هر روز فعالیت‌هایم را بین کارهای اداری، دیدار با دوستان و نظافت تقسیم می‌کنم، آنگاه پژوهشگر ممکن است به این پدیده عنوان «زمانبندی» دهد. زمانبندی، تجلی یک مفهوم است.

دومین عنصر روش نظریه پایه‌ور، «مقوله‌ها» هستند که کوربین و اشتراس (۱۹۹۰) آن را چنین تعریف می‌کنند:



## ۲-۲- روند شکل‌گیری نظریه پایه‌ور

روند شکل‌گیری نظریه مبتنی بر زمینه، با تدوین یک طرح پژوهشی آغاز شده، سپس با گردآوری داده‌ها، تجزیه و تحلیل آنها و در ضمن آن، نمونه‌گیری نظری تا مرحله اشباع ادامه می‌یابد و در مراحل پایانی، از طریق طراحی یک چارچوب مفهومی که با رفت و برگشت به زمینه و داده‌ها، اعتباریابی می‌شود، به تدوین نظریه می‌انجامد. این روند متضمن پیمودن نه مرحله به شرح زیر است:

### ۲-۲-۱- مرحله اول: طرح تحقیق

#### گام ۱. مروری بر متون تخصصی

فعالیت این مرحله از طرح تحقیق شامل تعریف سؤال تحقیق و سازه‌های از پیش تعیین شده می‌باشد. منطق زیربنایی این کار این است که تلاش‌های پژوهشگر را متمرکز کند و پراکندگی‌های نامربوط را محدود و روایی برونی را تقویت و برجسته سازد.

#### گام ۲: انتخاب موردها

شیوه نمونه‌گیری در تحقیقات کیفی- میدانی، نمونه‌گیری کیفی است که بدان نمونه‌گیری هدفمند و یا نمونه‌گیری نظری نیز گفته می‌شود. نمونه‌گیری نظری بر اساس مفاهیمی صورت می‌گیرد که در خلال تحلیل

مقوله‌ها نسبت به آنچه مفاهیم نشان می‌دهند، تجربیدی‌تر و در سطح بالاتری قرار دارند یعنی ترکیب یا کنار هم قرار گرفتن چند مفهوم تشکیل یک مقوله یا طبقه می‌دهند و برای شکل‌گیری، همان فرآیند تحلیلی مقایسه‌ای را طی می‌کنند تا شباهت‌ها و تفاوت‌هایی را که برای ایجاد مفاهیم سطح پایین‌تر استفاده می‌شود، برجسته سازند. مقوله‌ها شالوده‌های تدوین نظریه‌اند و ابزاری را فراهم می‌آورند که بدان وسیله نظریه می‌تواند انسجام پیدا کند.

سومین عنصر روش نظریه پایه‌ور، «قضیه‌ها» هستند که بیانگر روابط تعمیم یافته بین یک مقوله و مفاهیم آن و مقوله‌های معین است. قضیه‌ها متضمن روابط مفهومی هستند. تولید و خلق مفاهیم، مقوله‌ها و قضیه‌ها، فرآیندی چرخه‌ای- تکراری است. نظریه پایه‌ور به صورت قیاسی شکل نمی‌گیرد، بلکه به صورت استقرایی از مطالعه پدیده مشتق می‌شود و از طریق جمع‌آوری نظام‌مند داده‌ها و تحلیل داده‌های مربوط به آن پدیده کشف، خلق و موقتاً تأیید می‌شود. بنابراین، جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها و تئوری باید ریشه در روابط متقابل دو سوپه با یکدیگر داشته باشد (دانایی فرد، الوانی و آذر، ۱۳۸۳).

مقولات مربوط بالقوه به همراه خصوصیات و ابعاد آنها، نمونه‌گیری باز است. نمونه‌گیری از افراد، مکان‌ها و شرایطی که بیشترین فرصت را برای گردآوری داده‌ها درباره پدیده تحت مطالعه فراهم می‌کند.

نمونه‌گیری باز بلافاصله با نمونه‌گیری محوری تعقیب می‌شود و به موازات آن صورت می‌گیرد. هدف در نمونه‌گیری محوری، مرتبط کردن خاص مقولات و خرده مقولاتی است که ضمن کدگذاری باز به دست آمده‌اند و پیدا کردن شواهد برای تنوع و روند با مراجعه بدان‌ها صورت می‌گیرد. در این مرحله نمونه‌گیری مفاهیم بر مبنای ارتباط نظری آنها انجام می‌شود. در نمونه‌گیری گزینشی با توجه به هدف کدگذاری گزینشی، محقق محل‌ها، افراد و اسناد را انتخاب می‌کند تا امکان تأیید خط اصلی داستان را به حداکثر برساند، روابط بین مقولات را محکم‌تر و مقولات ضعیف را تکمیل کند.

آزمون، جزئی از این مرحله است. گرچه آزمون به معنی آماری آن نیست، اما همیشه فرضیه‌ها در مقابله با واقعیت (داده‌ها) می‌سنجیم، تغییرات لازم را می‌دهیم و باز می‌آزماییم. فقط آنچه که به طور مکرر در آزمون با واقعیت پایدار می‌مانند، در ساخت و

ظهور می‌یابند. این نوع نمونه‌گیری دارای خصوصیتی انباشتی بوده و مبتنی بر نمونه‌های قبلی است. تعداد افراد مورد مصاحبه، یا به عبارت دیگر حجم نمونه به اشباع نظری سؤالات مورد بررسی بستگی دارد (محمدپور و ایمان، ۱۳۸۷). قاعده کلی در روش نظریه پایه‌ور این است که نمونه‌گیری را تا هر موقعی که هر مقوله به اشباع نظری برسد، ادامه دهیم (اشتراس و کورین، ۱۳۸۷). گلیرز و اشتراس نمونه‌گیری نظری را این گونه تعریف می‌کنند: «فرایند گردآوری داده‌ها برای خلق نظریه به قسمی که تحلیلگر به طور پیوسته داده‌های خود را جمع آوری، کدگذاری و تحلیل می‌کند و تصمیم می‌گیرد در هر مرحله بعدی، چه داده‌هایی را جمع کند و کجا آنها را بیابد تا نظریه خود را همراه با پدید آمدنش بیوراند» (بلیکی، ۱۳۸۴).

نمونه‌گیری در روش نظریه پایه‌ور، با منطق و هدف سه نوع رویه کدگذاری اساسی تعیین می‌شود. علاوه بر آن به حساسیت نظری بستگی دارد. این حساسیت به محقق کمک می‌کند که دنبال چه مفاهیمی بگردد و کجاها ممکن است شواهدی برای آنها بیابد. بنابراین، در مرحله نخست با توجه به هدف کدگذاری باز مبنی بر کشف هرچه بیشتر

به گونه‌ای که نتایج تحلیل‌های اولیه، مراحل بعدی جمع‌آوری داده‌ها را هدایت می‌کند. به عبارت دیگر، تئوری و گردآوری داده‌ها به موازات هم حرکت می‌کنند و مکمل یکدیگرند (فقیهی، ۱۳۷۶).

#### گام ۵. تنظیم داده‌ها

تنظیم تقویمی داده‌ها با هدف تحلیل آسان‌تر داده‌ها و بررسی فرایندها صورت می‌گیرد.

#### ۲-۲-۳ - مرحله سوم: تحلیل داده‌ها

##### گام ۶. تحلیل داده‌ها

کدگذاری داده‌ها اصلی‌ترین فعالیت پژوهشگر در مرحله تحلیل داده‌هاست. کدگذاری ناظر بر عملیاتی است که طی آن داده‌ها تجزیه و تحلیل شده، مفهوم پردازی می‌شوند و آنگاه به روش‌های جدید به یکدیگر متصل می‌شوند. این عمل به سه شیوه کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری گزینشی صورت می‌گیرد.

در کدگذاری باز، به طور مشخص به نامگذاری و مقوله بندی پدیده‌ها از راه بررسی دقیق داده‌ها پرداخته می‌شود. شمارش داده‌های خام آسان است، اما درک و اظهار نظر درباره آنها کار آسانی نیست. بنابراین، مفهوم پردازی یا برچسب زدن به پدیده‌ها اولین قدم در تجزیه و تحلیل به

بافت نظریه قرار می‌گیرند. قاعده کلی در نظریه پایه‌ور این است که نمونه‌گیری را تا موقعی که هر مقوله به اشباع نظری برسد، ادامه دهیم (اشتراس و کورین، ۱۳۸۷).

#### ۲-۲-۲ - مرحله دوم: گردآوری داده‌ها

#### گام ۳: تدوین پروتکل دقیق گردآوری داده‌ها

فعالیت اصلی این مرحله تشکیل پایگاه‌های داده‌ها مطالعه مورد و استفاده از شیوه‌های چندگانه جمع‌آوری داده‌هاست. منطق زیربنایی این گام، افزایش روایی سازه و پایایی نظریه پایه‌ور از طریق گردآوری داده‌ها به شیوه‌های مختلف می‌باشد.

#### گام ۴. ورود به میدان تحقیق

این مرحله متضمن حضور پژوهشگر در میدان و گردآوری و تحلیل داده‌ها به موازات یکدیگر می‌باشد. اساساً، یکی از تفاوت‌های عمده میان تحلیل‌های کیفی و کمی در این است که محققان کمی، تحلیل داده‌ها را تا موقعی که همه داده‌ها جمع‌آوری و به صورت اعداد تبدیل نشوند، شروع نمی‌کنند. آنگاه به منظور مشاهده الگوها و روابط، این اعداد را دستکاری می‌کنند. محققان کیفی نیز به دنبال الگوها و روابط می‌باشند، اما تحلیل را به موازات جمع‌آوری داده‌ها انجام می‌دهند،

مقوله‌ها و خرده مقوله‌ها و حتی اساس رابطه میان مقولات عمده را تشکیل می‌دهند.

در مرحله دوم، یعنی کدگذاری محوری با برقراری پیوند بین هر مقوله و مقولات فرعی، داده‌ها به نوعی جدید با یکدیگر مرتبط می‌شوند. این کار با استفاده از یک پارادایم که متضمن شرایط، محتوی و استراتژی‌های کنش متقابل و پیامدهاست، صورت می‌گیرد. در این کدگذاری، تکیه روی مشخص کردن یک مقوله (پدیده) با در نظر گرفتن شرایطی است که به ایجاد آن می‌انجامد و آن شرایط عبارت است از پایه‌ور (خصوصیات ویژه آن) که مقوله در آن قرار دارد، راهبردهای کنش متقابل که بدان وسیله مقوله اداره و کنترل شده و به انجام می‌رسد و پیامدهای آن راهبردها. مقولات فرعی در سلسله روابطی به یک مقوله ربط داده می‌شوند که بیانی از شرایط علی، پدیده، زمینه، شرایط میانجی، راهبردهای کنش متقابل و پیامدهاست. با استفاده از این الگو می‌توانید به طور نظام‌مند درباره داده‌ها فکر کنیم و آنها را به صورتی پیچیده در قالب یک چارچوب مفهومی با یکدیگر مرتبط کنیم (اشتراس و کورین، ۱۳۸۷).

تحقیقات کیفی برخلاف پژوهش‌های کمی که مبتنی بر یک چارچوب نظری جهت

شمار می‌رود. وقتی در داده‌ها، پدیده‌های خاصی مشاهده کردیم، آنگاه می‌توانیم مفاهیم را بر محور آنها گروه بندی کنیم. این کار تعداد واحدهایی را که باید با آنها کار کنیم، کاهش می‌دهد. روند طبقه بندی مفاهیم را که به نظر می‌رسد به پدیده‌های مشابه ربط پیدا می‌کند، مقوله پردازی نامیده می‌شود. مفاهیم، برجسب‌های ذهنی جداگانه به وقایع، حوادث و دیگر موارد پدیده‌ها هستند که همانا پایه‌های اساسی ساخت نظریه را شکل می‌دهند. در ادامه، وقتی مفاهیم با یکدیگر مقایسه شوند و به نظر برسند که به پدیده‌های مشابه مربوط‌اند، مقوله‌ها کشف می‌شوند و با نامی که از نظر منطقی بیشترین ارتباط را با داده‌ها دارد، نامگذاری می‌شوند. وقتی مقوله‌ای ساخته و پرداخته می‌شود، این کار با توجه به خصوصیات آن انجام می‌شود که بعدها می‌تواند بُعد پردازی شود. خصوصیات عبارت است از ویژگی‌ها یا خصیصه‌های یک مقوله و ابعاد نشانگر محل خصوصیات در طول طیف است. کدگذاری باز نه تنها به کشف مقوله می‌انجامد، بلکه خصوصیات و ابعاد آن را نیز روشن می‌کند. شناسایی خصوصیات و ابعاد و گسترش منظم آنها از اهمیت زیادی برخوردار است، زیرا آنها پایه ایجاد روابط بین

استراتژی‌های کنشی	فعالیت‌های هدفمند و هدفدار که عاملان در پاسخ به پدیده و شرایط مداخله‌ای انجام می‌دهند.
پیامدها	نتیجه و حاصل کنش متقابل. برخی پیامدهای استراتژی‌های کنشی پیش‌بینی شده و برخی پیش‌بینی نشده‌اند.

در کدگذاری محوری، اساس کدگذاری گزینشی پی‌ریزی می‌شود. اولین قدم در این مرحله از کدگذاری، توضیح خط اصلی داستان است. پژوهشگر ممکن است به این نکته اشاره کند که چگونه برخی عوامل، پدیده مورد نظر را تحت تأثیر قرار داده به طوری که با به کار گرفتن راهبردهای ویژه‌ای پیامدهای معین به بار آمده است. قدم دوم، ربط دادن مقولات تکمیلی با محوریت مقوله اصلی و با تکیه بر یک چارچوب مفهومی. قدم سوم، مرتبط ساختن مقولات به یکدیگر در سطح بُعدی است. چهارم، به تأیید رساندن آن روابط در قبال داده‌هاست. در نهایت، تکمیل مقولاتی است که اصلاح و یا نیاز به بسط و گسترش دارند. پیمایش این مراحل تابع یک فرایند خطی نیست. در واقع محقق پیوسته در بین آنها در رفت و آمد است.

نظریه‌آزمایی هستند، از چارچوب مفهومی استفاده می‌کنند. چارچوب مفهومی مجموعه مفاهیم به هم مرتبطی را شامل می‌شود که بر مفاهیم عمده مورد مطالعه تمرکز دارد و آنها را در قالب یک نظام منسجم و مرتبط معنایی به همدیگر پیوند می‌دهد (محمدپور و ایمان، ۱۳۸۷). جدول شماره (۲) عناصر این چارچوب مفهومی را در مرحله کدگذاری محوری نشان داده است.

جدول شماره (۲): عناصر چارچوب مفهومی نظریه پایه‌ور در مرحله کدگذاری محوری

عناصر	توصیف
پدیده	ایده و فکر محوری، حادثه یا واقعه‌ای که سلسله کنش‌های متقابل برای کنترل و اداره آنها معطوف می‌شود
شرایط علی	حوادث یا وقایعی که به وقوع یا رشد پدیده‌ای منتهی می‌شوند.
زمینه	محل حوادث و وقایع متعلق به پدیده‌ای در طول یک بُعد. زمینه نشانگر یک سلسله شرایط خاصی است که در آن راهبردهای کنش متقابل صورت می‌گیرد. تمایز آن از شرایط علی دشوار است. محققان اغلب تمایز عجیبی بین متغیرهای فعال (علتها) و متغیرهای پس زمینه (زمینه) قایل می‌شوند.
شرایط مداخله‌ای: میانجی	شرایط کلی و وسیع‌تری هستند که بر چگونگی کنش متقابل اثر می‌گذارند. مانند زمان، فضا، فرهنگ و... شبیه زمینه است. چنانچه بخواهیم، می‌توانیم زمینه را با متغیرهای تعدیل‌کننده و شرایط مداخله‌ای را با متغیرهای میانی معرفی کنیم.

انواع کدگذاری و ارتباط آن با شیوه نمونه‌گیری در جدول شماره (۳) به تصویر کشیده شده است.

جدول شماره (۳): انواع کدگذاری در نظریه پایه‌ور

کدگذاری	توضیحات	شیوه نمونه‌گیری
کدگذاری باز	کشف، ناگذاری، شناسایی پدیده‌ها و گسترش مقولات با توجه به خصوصیات و ابعاد آنها.	نمونه‌گیری باز: نمونه‌گیری از افراد، مکان‌ها و شرایطی که بیشترین فرصت را برای گردآوری داده‌ها درباره پدیده تحت مطالعه فراهم می‌کند.
کدگذاری محوری	ترسیم چارچوب مفهومی	نمونه‌گیری نسبی: نمونه‌گیری مفاهیم بر مبنای ارتباط نظری آنها.
کدگذاری گزینشی	ادغام کردن مقولات در امتداد سطح بُعدی برای پرداختن به نظریه، به تأیید رساندن اظهارات مربوط به ادغام و تکمیل مقولاتی که به گسترش بیشتر نیاز دارند.	نمونه‌گیری گزینشی: نمونه‌گیری مستقیم و آگاهانه با انتخاب اختیاری درباره اینکه از چه کسانی و چه چیزهایی باید نمونه‌گیری تا داده‌های موردنیاز به دست آیند. با هدف اینکه روابط بین مقولات را محکم‌تر و مقولات ضعیف را تکمیل کند.

**گام ۷. نمونه‌گیری نظری**  
چنان‌که پیش از این اشاره شد، شکل‌گیری نظریه پایه‌ور از یک فرایند خطی تبعیت نمی‌کند. نمونه‌گیری نظری در این بخش از تحلیل داده‌ها با هدف تأیید، بسط و برجسته کردن نظریه شکل‌گرفته صورت می‌گیرد تا اشباع نظری حاصل گردد.

**گام ۸. پایان فرایند**  
روند شکل‌گیری نظریه پایه‌ور زمانی به پایان می‌رسد که کفایت نظری میسر شود.  
**۲-۲-۴- مرحله چهارم: مقایسه متون**

**گام ۹. مقایسه نظریه شکل‌گرفته با متون موجود**  
در گام نهایی از مراحل تدوین نظریه پایه‌ور، نظریه در حال ظهور یا شکل‌گیری با چارچوب‌های مشابه و متضاد موجود مقایسه می‌شود. این امر به طور ضمنی به افزایش روایی برونی و قلمرویی که یافته‌های مطالعه می‌تواند در آن تعمیم یابد، کمک می‌کند. (پندیت، ۱۹۹۶؛ به نقل از دانایی فرد، الوانی و آذر، ۱۳۸۳).

به طور کلی، معناداری، جور بودن، سازگاری با مشاهدات، تعمیم‌پذیری، انسجام، تکرارپذیری، وضوح و دقت همه برای اعتبار نظریه برخاسته از داده‌ها ضرورت

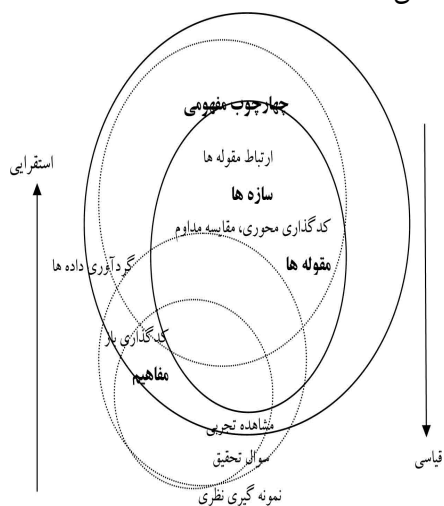
نمودار شماره (۱): نمایش نموداری کاربرد روش GT (Rudestam & Newton, 1992; (adaption of Vasconcelos, 2007

### ۳- روش نظریه پایه‌ور به مثابه روش پژوهش در قلمرو مطالعات سازمانی

علم مدیریت وقتی مطرح شد که معیار علمی بودن، ارائه قوانین جهانشمول بود؛ قوانینی برای همیشه و همه جا. این نوع نگاه تا سال‌ها تحت تأثیر فلسفه‌های پوزیتیویستی (اثبات‌گرایی) حاکم بر علم مدیریت بود تا اینکه بر اثر تعاریف جدید از علم و تجارب مدیریتی در سازمان‌ها، حدود دهه ۱۹۷۰ نظریه‌های اقتضایی مطرح شدند. در این نظریه‌ها، تأکید بر اجرای روش‌های مدیریتی به ویژه رهبری با تکیه بر ارزش‌ها و فرهنگ‌های بومی است (خاکی، ۱۳۸۶). پیام اصلی این نظریه این است که دیگر آن باور کهن وجود ندارد که علم مدیریت نیز مانند دیگر علوم، دارای مجموعه قوانین و اصولی است که «همیشه و همه جا» کاربرد دارد (خاکی، ۱۳۸۴). البته قبل از این، اتفاق دیگری در عرصه علم رخ داده بود و آن مطرح شدن نظریه عدم قطعیت فیزیکی‌دان مشهور، هایزنبرگ بود. جزمیت پوزیتیویستی فروریخت و معیار علمی بودن یک گزاره، از

دارند، اما نه لزوماً به معنایی که اثبات‌گرایان آن را به کار می‌برند. اشتراس و کوربین (۱۹۹۸) بر چهار ملاک اصلی در نظریه پایه‌ور تأکید کرده که عبارت‌اند از: جور بودن، فهمیدنی و معنادار بودن، تعمیم پذیری و کنترل (آزمون). به بیان دیگر، نظریه باید از دل واقعیت برآید؛ معنادار باشد؛ بتواند پدیده را در حالات مختلف آن توضیح دهد (قدرت تعمیمی داشته باشد)؛ بتوان آن را مجدداً بررسی کرد و به آزمون میان ذهنی رسانید. رفت و آمد مداوم از مدل به واقعیت (داده‌ها) و سپس بار دیگر از داده‌ها به مدل سبب تنقیح و ویرایش آن می‌شود (فراسخواه، ۱۳۸۸).

با توجه به مراتب فوق، ساختار مفهومی روش نظریه پایه‌ور در نمودار شماره (۱) نشان داده شده است.



اثبات پذیری تجربی به ابطال پذیری تغییر یافت. این فضا با تحول در نظریه‌های مدرن مصادف شد و مکتب پست مدرن که در معماری مطرح شده بود، به حوزه‌های علوم اجتماعی نیز سرایت کرد و اکنون نیز نظریه‌های پست مدرن وارد علم مدیریت شده‌اند. توجه به صورت بندی مسائل سازمانی در قالب مقوله‌های فلسفی با ظهور مکتب پست مدرن و رویکرد هرمنوتیکی در میان نظریه پردازان مدیریت شایع شده است (خاکی، ۱۳۸۶).

چنان که پیشتر اشاره شد، بحث پیرامون روش‌شناسی تحقیق به شدت متأثر از مفروضات زیربنایی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی پارادایم‌های حاکم بر موضوع مورد مطالعه می‌باشد. با این مقدمه می‌توان گفت که در برهه‌های زمانی مختلف، تحقیق و نظریه پردازی در قلمروی مطالعات سازمانی با تأثیرپذیری از مفروضات هستی‌شناختی نسبت به سازمان شکل گرفته‌اند.

بنابراین، چالشی که جامعه شناختی پدیدارشناختی به نظریه معاصر سازمان ارائه می‌دهد، به طور قطع چالشی بسیار بنیادی است. جامعه‌شناسی پدیدارشناسی مطرح می‌کند که کل «نظریه سازمان» بر پایه‌هایی

بسیار سست استوار است. پیش‌فرض‌های هستی‌شناختی که پارادایم کارکردگرایی را توصیف می‌کند، در تضاد اساسی با پیش‌فرض‌های زیربنایی دیدگاه پدیدارشناختی قرار دارد. به عقیده پدیدارشناسان، اصولاً سازمان‌ها به منزله پدیده‌های ملموس و نسبتاً عینی موجودیت ندارند؛ جهان اجتماعی اساساً فرایندی است که از اعمال آگاهانه انسان‌هایی که به صورت فردی یا با توافق با دیگران عمل می‌کنند، پدیدار می‌شود. واقعیت اجتماعی در خلال این فرایند «خلق می‌شود» که چیزی بیش از تصاویر واقعیت نیست که بر حسب شبکه‌ای از نوع‌سازی‌ها می‌توان درک کرد. نتیجه این چالش آن است که باب انتقاد روی تمام مفاهیمی که نظریه پرداز سازمانی برای ساختن دیدگاه خود درباره واقعیت سازمانی از آنها استفاده می‌کند، باز است. مفاهیم ساختار سازمانی، رضایت شغلی، فضای سازمانی و نظایر آن تماماً جسم‌انگارهایی هستند که غالباً با واقعیت اجتماعی خلط می‌شوند (بوریل و مورگان، ۱۳۸۳). از این منظر، آن گونه که در تفکر پست مدرنیستی وجود دارد، استعاره سازمان به عنوان یک متن<sup>۸</sup>، یک روایت و یک گفتمان، گواه این

8. Text



پیش تعیین شده بوده و دائماً در حال شدن هستند، لذا نمی‌توان الگویی جهان‌شمول و عام برای واقعیات اجتماعی و نیز تغییر و دستکاری در آنها وضع کرد. این واقعیات نه تنها قابل کشف و کنترل نیستند، بلکه صرفاً می‌توانند درک و تفسیر شوند (غفاریان، ۱۳۸۲). بنابراین، از آنجا که انسان‌ها خلاقانه واقعیات متفاوتی را می‌سازند، هیچ مدل عام و فراگیری از واقعیات نیز وجود نخواهد داشت. بلکه این مدل‌ها بر اساس موقعیت‌ها، وضعیت‌ها، شرایط و تجربیات افراد درگیر متفاوت خواهند بود (محمدپور و ایمان، ۱۳۸۷).

قطعاً، دستیابی به نظریه‌ای جامع ناشی از رویکرد مکتب اثبات‌گرایی به علم است و با رویکرد پست مدرنیسم سازگاری ندارد. بیش از یک قرن از زمانی که تیلور نظریه مدیریت علمی را ارائه داد، می‌گذرد. در این مدت، تحقیقات بسیاری در زمینه سازمان و مدیریت انجام گرفته است. در نتیجه این تحقیقات، نظریه‌ها، اصول و مکاتب متنوع و مختلفی پدید آمده‌اند. گوناگونی و پراکندگی نظریه‌ها و رویکردها باعث شده است تا عده‌ای درصدد برآیند به ترکیب نظریه‌ای عام و جهان‌شمول دست یابند (صمدی، ۱۳۷۹). این درحالی است که تنوع تئوری‌ها و

مدعاست؛ سازمان را به عنوان یک متن ببینیم؛ متنی که لایه در لایه است و می‌تواند تأویل‌ها و تفسیرهای گوناگون داشته باشد (خاکی، ۱۳۸۶).

تحقیق بر روی عوامل انگیزشی در یک محیط صنعتی، مطالعه عوامل مؤثر در بهره‌وری یک سازمان و برآورد تعیین محل مناسب احداث یک کارخانه هیچ یک نمی‌توانند خارج از تأثیرپذیری و پیچیدگی‌های حاصل از روابط ساختار اجتماعی باشند. حقیقت یکپارچه است و شکستن آن به اجزا ممکن است خطای زیادی را در شناخت پدیده‌های پیچیده ایجاد نماید. از این رو، پارادایم پدیدارشناسی و روش‌های تحقیق کیفی می‌تواند به محقق کمک کند تا پدیده را به صورت یک کل (شامل مسائل اجتماعی آن) مورد مطالعه قرار داده و با درک و فرموله کردن ایده‌ها و مفاهیم نهفته در آن نسبت به رفتار پدیده (در زمینه مربوطه) شناخت حاصل نماید. این پارادایم قادر است تا پدیده را در تمامیت خود با ابعاد پیچیده‌ای مانند احساسات، تمایلات و تفکرات موثر بشناسد (غفاریان، ۱۳۸۲).

با توجه به اینکه واقعیات اجتماعی به مثابه امور برساخته انسانی، فاقد قوانین از

مدل‌های مختلف، همگی منعکس‌کننده چشم‌اندازهای گوناگون می‌باشد (هزلت و همکاران، ۲۰۰۵). وجود چشم‌اندازهای مختلف چیزی را پدید می‌آورد که بولمن و دیل<sup>۹</sup> (۱۹۹۷) تحت عنوان «کثرت‌گرایی مفهومی»<sup>۱۰</sup> و وایت<sup>۱۱</sup> (۲۰۰۲) با اصطلاح «جنگ پارادایم‌ها»<sup>۱۲</sup> از آن یاد می‌کنند. بنابراین، نظر به وجود اختلاف نظرهای مختلف در حوزه نظری و عملی مدیریت، آنچه مهم است جایگاه هر یک از نظریه‌ها و مدل‌ها در تبیین عمل و راهنمای عمل مدیران می‌باشد (بوش، ۱۳۸۴). از این رو، نمی‌توان مدعی یک الگوی عام و جهانشمول بود. با این استدلال که الگوهای عام با تجویز یک نسخه یکسان برای سازمان‌های مختلف در زمینه‌های متفاوت، کارایی خود را از دست داده‌اند. بسیاری از این نظریه‌ها که متکی به مفروضات اثبات‌گرایان هستند، فاقد قابلیت‌های لازم در شناخت و حل مسائل پایه‌ور می‌باشند.

با توجه به مراتب فوق، در گذر از پارادایم اثبات‌گرایی به تفسیرگرایی، آنچه‌آنچه که در علوم اجتماعی ضرورت آن درک و اعمال می‌شود، گرایش به استفاده از

روش‌های کیفی برای مطالعات و تحقیقات سازمانی نیز ضرورتی اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد. با این توضیح که زمینه‌های متفاوت نیازمند روش‌های تحقیق متفاوت و منحصر به فرد هستند. از این رو، به نظر می‌رسد از مجموع روش‌های تحقیق کیفی، روش نظریه پایه‌ور مستلزم توجه بیشتر و جدی‌تری است. بارزترین پیوند در رویکرد پژوهش پایه‌ور، ارتباط بین تئوری و عمل است. "لوک"<sup>۱۳</sup> (۲۰۰۱) و "پارتینگتن"<sup>۱۴</sup> (۲۰۰۰) بر جا به جایی و تغییر به سوی تئوری‌سازی بر نقش فعال مدیران و سازمان‌ها در جهت حمایت از کاربرد تحقیق نظریه پایه‌ور متمرکز می‌شوند. منطق زیربنای استفاده از روش پژوهش نظریه پایه‌ور در مدیریت ناظر بر پیچیدگی و متغیرهای پایه‌ور و منحصر به فردی است که با گرایش به سوی این روش‌ها درصد فهم تفسیری پدیده‌ها، چگونگی و چرایی آنهاست (داگلاس<sup>۱۵</sup>، ۲۰۰۳ به نقل از هامر، ۲۰۰۵).

13. Locke  
14. Partington  
15. Douglas

9. Bolman and Deal  
10. Conceptual pluralism  
11. Waite  
12. Paradigms wars

دارد. جانسون<sup>۱۶</sup> (۲۰۰۱) با درک اهمیت تغییر در سازمان و درک اینکه چگونه افراد به تغییر واکنش نشان داده و آن را مدیریت می‌کنند، از روش نظریه پایه‌ور در کشف این که افراد چگونه تغییر سازمانی را شناخته، ارزیابی نموده و بدان واکنش نشان می‌دهند، استفاده کرد (ایگن، ۲۰۰۲). لاکشمن<sup>۱۷</sup>

### فرجام

در مطالعه رهبری دانش سازمانی با رویکردی نظریه پایه‌ور، نقش رهبران در مدیریت دانش سازمانی و اهمیت آن برای سازمان را مورد توجه قرار می‌دهد. مطالعات آوازبو<sup>۱۸</sup> (۲۰۰۴) درباره تأثیر نقش شبکه‌های اجتماعی غیر رسمی در مدیریت دانش شرکت‌های با فناوری بالا، مورنم<sup>۱۹</sup> (۲۰۰۳) در تبیین نقش شبکه‌های اجتماعی در تغییر سازمانی، بیرندز<sup>۲۰</sup> و همکاران (۲۰۰۳) در تحلیل مکانیسم‌های اشتراک دانش دو گروه تحقیق صنعتی، جنزک<sup>۲۱</sup>

برای درک فعالیت‌های مدیران میانی و مفاهیم یادگیری و دانش سازمانی، هامر<sup>۲۲</sup> (۲۰۰۵) برای کشف و درک نقش شبکه‌های دانش ضمنی، لمسا<sup>۲۳</sup> (۲۰۰۸) در

برای تحقیق، روش‌های متعددی وجود دارد، ولی نکته مهم و قابل توجه این است که انتخاب روش تحقیق اغلب اختیاری نیست، ماهیت موضوع تحقیق و شرایط آن، منظور ما از تحقیق و ابعاد آن، درجات آزادی در مداخله و کنترل عوامل مؤثر بر پدیده موضوعات مهمی هستند که پارادایم، استراتژی و روش تحقیق مناسب را مشخص و تعیین می‌کنند.

امروزه با توجه به تعریف سازمان به عنوان یک پدیده اجتماعی و جایگزینی پارادایم‌های تفسیری و پدیدارشناختی در حمایت از این نگاه، انتظار می‌رود محققان سازمانی نیز با بهره‌گیری از روش‌های کیفی مناسب جهت مطالعه این پدیده و مکانیسم‌های آن در بافت و زمینه اصلی آن که خاستگاه مسئله و جذب راه‌حل‌های آن می‌باشد، با این رویکرد همراه شوند. شکاف

16. Johansen  
17. Lakshman  
18. Awazu  
19. Mohrman  
20. Berends  
21. Janczak  
22. Hammer  
23. Lämsä

بین تئوری و عمل که به نوعی معلول ناکارآمدی نظریه‌های سازمانی در حل مسائل واقعی سازمان‌های ایرانی است، در روش نظریه پایه‌ور به پیوندی نزدیک و عمیق تبدیل می‌شود. استفاده از این روش به عنوان یکی از روش‌های پژوهش کیفی سهم بسزائی در ایجاد پیوند میان نظریه و عمل خواهد داشت. روش نظریه پایه‌ور یکی از پرکاربردترین روش‌های تحقیق کیفی قادر است تا مفاهیم نهفته در ورای داده‌ها را استخراج کرده و با کشف روابط بین آنها به نظریه‌هایی که چگونگی و چرایی پدیده‌ها را توضیح می‌دهد، دست یابد. البته ذکر این نکته نیز ضروری است که برخی موضوعات و پدیده‌های سازمان و مدیریت بنا به ماهیتشان از طریق روش‌شناسی‌های کمی قابل شناخت می‌باشند و از طرفی در مطالعه و شناخت برخی موضوعات و پدیده‌های دیگر سازمان و مدیریت، پژوهشگر از روش‌های تلفیقی یا آمیخته<sup>۲۴</sup> (روش‌های کمی و کیفی) کمک می‌گیرد.

### منابع فارسی

۱. اشتراس، آنسلم و جولیت، کوربین (۱۳۸۷)، *اصول روش تحقیق کیفی نظریه منبایی*،

۲. بوش، تونی؛ کلمن، مارین (۱۳۸۴)، *رهبری و مدیریت راهبردی در آموزش و پرورش*. ترجمه حسینیله کوهستانی و رضوان حسینیله زاده. موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
۳. جمعی از مؤلفان (۱۳۸۴)، *مجموعه مقالات علم تربیتی به مناسبت نکوداشت محقق فرهیخته استاد دکتر علی محمد کاردان*، تهران: سمت.
۴. خاکی، غلامرضا (۱۳۸۷)، *همبالی: شیوه رهبری ایرانی*، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی.
۵. خاکی، غلامرضا (۱۳۸۴)، *شیوه نامه تدوین طرح و نقد تحقیق*، نشر بازتاب.
۶. دانایی فرد حسن؛ مهدی، الوانی و عادل آذر، (۱۳۸۳)، *روش‌شناسی پژوهش کیفی در مدیریت*، تهران: انتشارات صفار اشراقی.
۷. دهنه‌ارت، رابرت بی (۱۳۸۰)، *تئوری‌های سازمان دولتی*، ترجمه سید مهدی الوانی، حسن دانایی فرد، چاپ اول، انتشارات صفار شعبانی ورکی، بختیار (۱۳۸۵) *منطق پژوهش در علوم تربیتی و اجتماعی*، مشهد: به نشر(انتشارات آستان قدس رضوی)، چاپ اول.
۹. عابدینی، یاسمین (۱۳۸۳)، «مروری بر مبانی فلسفی، ویژگی‌ها و روش‌های پژوهش کیفی»، *مجله علوم تربیتی و روان‌شناسی*. شماره ۲
۱۰. غفاریان، وفا، (۱۳۸۲)، *بررسی علل شکست برنامه ریزی‌های استراتژیک*، پایان نامه دکتری، دانشگاه علم و صنعت.
۱۱. فلیک، اووه (۱۳۸۷)، *درآمدی بر تحقیق کیفی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

- degree doctor of philosophy. UMI Number: 3185672.
19. Lakshman, C., (2007), "Organizational knowledge leadership: a grounded theory approach", *Leadership & Organization Development Journal*, 28(1).
20. Myers, Margaret (2000), Qualitative research and the generalizability question: standing firm with proteus, *The Qualitative Report* , Vol. 4 , No. 3&4.
21. Vasconcelos, A., (2007), "The use of Grounded Theory and of Arenas" *Social Worlds*.
22. Theory in Discourse Studies: A Case Study on the Discursive Adaptation of Information Systems, *Electronic Journal of Business Research Methods*, 5(5).
۱۲. فراستخواه، مقصود (۱۳۸۸)، آینده‌اندیشی درباره کیفیت آموزش عالی ایران؛ مدلی برآمده از نظریه مبنایی، *فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی*، شماره ۵۰.
۱۳. فقیهی، ابوالحسن؛ علیزاده، محسن (۱۳۸۴)، روایی در تحقیق کیفی، *فرهنگ مدیریت*، شماره ۹.
۱۴. گال، مردیت و همکاران (۱۳۸۶)، *روشهای تحقیق کمی و کیفی در علوم تربیتی و روان‌شناسی*، ترجمه احمد رضا نصر و همکاران، تهران، انتشارات دانشگاه بهشتی، چاپ سوم.
۱۵. محمدپور، احمد؛ محمدتقی، ایمان (۱۳۸۷)، بازسازی معنایی پیامدهای تغییرات اقتصادی در منطقه اورامان تخت کردستان ایران: ارائه یک نظریه پایه‌ور، *فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی*، سال هفتم، شماره ۲۸.
- منابع لاتین**
16. Egan ,T. , (2002), "Grounded Theory Research and Theory Building", *Developing Human Resources* , 4(3).
17. Goulding, C. , (2005), Grounded theory, ethnography and phenomenology A comparative analysis of three qualitative strategies for marketing research. *European Journal of Marketing*, 39 (3/4).
18. Hammer,M. , (2005), *The Role of Tacit Knowledge Networks in a State Agency: An analysis based in a grounded theory approach*, A Dissertation Presented in Partial Fulfillment. of the requirements for the